

چه در مکتب شکوای غرایی که شاهکار او و زیباترین حاصل زندگی اوست بساز می‌نالد و مضمونهای سوزناک بسیار دارد. گویند بیش از یک میلیون شعر داشته ولی گمان می‌رود که این نکته نادرست باشد. زیرا بیش از چند هزار شعر از گفته او نمافنده و در میان آنها هم بنا بر گفته شیوای مجمع الفصحاء (شماره ۵۰ از منابع که در آغاز کتاب نام بردم) و بنا بر نکات قدیمی خلاصه الافکار (شماره ۴۴ از مراجع من، نسخه کتابخانه بادلین Bodeliana بعلامت الیوت Elliot ۱۸۱ ورق ۲۲۶ هشت ستون دوم سطر ۱۹ - ۲۱) بیشتر از آن قطرانست (وفات در ۱۰۷۲ - ۱۰۷۳ میلادی و ۴۶۵ هجری) که صد سال پس از رودکی بوده و ممدوحی نصر نام یا درست تر بگویم ابو نصر نام را ستوده است و این اشعار را بواسطه اشتباه کردن ممدوح او با نصر سامانی بنام رودکی نسبت داده اند. اشعاری که راستی از اندیشه بلند رودکی شناخته میشود ما را از بزرگی و پایه علم و فضل این نابغه بزرگ مطمئن میسازد. سه گونه شعر سروده است: اشعاری درستایش پادشاهان ممدوح خود، اشعار بسیار در باب می و عشق که در آن شبیهست بشهید حکیم نامی که در باره او رودکی مرثیه سوزناکی سروده است و بالأخره سرودهای نومییدی و بدبینی. درین اشعار میل مفراطی نشان میدهد که تعصب اسلامی را با اندیشههای آزاد نژاد ایرانی آمیزش دهد و میان این دو ضد بیش یا کم پیوستگی فراهم آورد و مذهب طبیعیت را ترویج کند. در اشعار رودکی لطافت بسیار و نقوش چنان زیبا دیده میشود که پس از آن در شعر ایران نابد حسرت آنرا برد روی هم رفته شعر رودکی چون نسر عمیق احساسات ساده بی اغراق شاعرانه است که گاهی چنان

طبیعی و بی غل و غشست که در راه حقیقت طبیعت صمیمیت و راستگوئی و زیبایی خود را جلوه میدهد. رودکی در مثنوی هم شهرتی تمام یافته بود و مثنوی او بنام کلیله و دمنه در جهان معروف بود. این کتاب نخست در زمان شهر یاری نوشیروان ساسانی (۵۳۱ - ۵۷۱ میلادی) پهلوی ترجمه شد و اصل آن افسانه‌های بودائی بید پنی یا پیل پای است که از آن پس بسال ۹۳۲ میلادی (۳۲۰ هجری) عبد الله بن مقفع آنرا بتازی ترجمه کرد و از آنجا بفارسی در آمد. از میان رفتن این شاهکار بزرگ ادبیات ایران برای جهان ادب سزاوار لهف و اسفست. رودکی برای این کتاب بشهادت عنصری ۴۰۰۰۰ درهم صلوات گرفته است.

- ۱۲ -

خاور شناس آلمانی یاول هرن Paul Horn که در باره ایران بسیار چیز نوشته است در مقدمه ای که بآلمانی بنسخه فرهنگ اسدی چاپ خود «کتاب لغت فرس تصنیف ابوالحسن علی بن احمد الاسدی الطوسی رحمة الله علیه که بسعی و اهتمام یاول هرن طبع شد - در شهر گتنگن بمطبع دیتریخ در سنه ۱۸۹۷ عیسوی» Asadi's neupersisches Wörterbuch Lughat-i Furs von Paul Horn, Berlin 1897 نوشته است مختصری درباره هر یک از شاعرانی که باشعار ایشان در آن کتاب استشهاد کرده اند آورده و از آن جمله رودکیست که در ص ۱۸ - ۲۱ پس از ذکر لغاتی که در ماده آنها اشعار رودکی آمده است چنین گوید: «رودکی . . . شاعر است که بیش از همه اشعار او درین کتاب آمده است. چهار بیتی که بشاهد کلمه بندروغ آمده آشکارست که از کلیله

و دمنه رود کیست که از میان رفته است. امیدوار بودم که بیش ازین اشعاری از آن منظومه بتوانم در فرهنگ اسدی بیابم و این امید روا شد. چون یافتن اثری از رودکی در هر صورت جالب توجه است ابیاتی را که پس از خواندن کلیله و دمنه ترجمه ف. ولف Ph. Wolff (۱۸۳۹) و ترجمه کایت فالکونر Keith - Falconer در یافتیم که از آن منظومه تا بود شده است جمع کردم و هویت آنها را تعیین کردم و با کسانی که می گویند منظومه او بیحرر عمل بوده است هم عقیده ام. فرهنگهای دیگر ممکنست توضیحات دیگری درین باب بدهند.

(پس از آن ۱۶ بیت از ابیات کلیله و دمنه رودکی را نقل کرده و آنها را با دو ترجمه مزبور وفق داده و لغات دیگری را که اشعاری بهمین وزن در آنها هست آورده و پس از آن گوید:)

البته از روی این اشعار نمی توان دانست که رودکی شاعر اصلی را که در برابر خود داشته است تغییر داده است. این نکته که بعضی ازین اشعار با ترجمه سربانی بیشتر مطابقت تا با دو اصل عربی معلوم نیست. از آقای استاد نولدکه Nöldeke درباره ملاحظه گران بهای ذیل بسیار سپاس گزارم: دو شعری که کلمه فلغز در آنها آمده مربوط بداستان سند با دست (رجوع شود بترجمه آلمانی بتگن Baethgen از روی متن سربانی ص ۲۰) و مضمون این دو شعر را هر چه در کلیله و دمنه جستیم بیافتم (رجوع شود بمقدمه بنفی Benfey برینچه تتره Panchatantra بند ۹۹) و شعری که کلمه غوشت در آن آمده نیز از سند با دست. در متن سربانی چون نسخه خطی این جا افتادگی دارد نیست اما در الف ایله و ایله (قصه دوم روز چهارم) هست. ازین قرار باید بخوبی فرض

کرد که رودکی داستان سند باد را نظم کرده است. (۱) اشعاری که در باره زفان گفته و کلمات کاغه و دلام و اشتلم و گریز در آنها آمده نیز می بایست از سند باد باشد.

نظم مطالب کلیده و دمنه در ابیات فارسی نظایر دارد از آن جمله اشعار ابوشکور در کلمه کلمته (۲) و شرفاك (۳) و شعر طیبان در کلمه لوش (۴) و شعر معروفی در کلمه کلازه (۵) و شعر معزی در کلمه انگشت (۶) (که از تصور آفتاب در ذهن این معنی بدرون آمده است) و شعر عنصری در کلمه دخمه (۷) و این اشعار همه پیروی از رودکیست. در بیت کنام نیز رودکی نظر بافسانه‌های جانوران داشته. مطالبی که از افسانه‌های جانوران در شاهنامه آمده است نیز قطعاً در نتیجه نفوذ کلیده و دمنه بوده است. نیز شعر خجسته در کلمه خاد (۸) یکی از افسانه‌های معروف جانورانست. هم چنین این دو بیت رودکی در باره نیروی مرگ که از کلمات غن و زغن ساخته است:

(۱) دفتر سند باد را شریف در راحة الانسان نام برده است. منخبات شعر ج ۱ - ص ۲۰۸ سطر ۵.

- | | |
|---|---------------------------------------|
| (۲) شاه ددان گفته روایه گفت | که دانا ز داین داستان در بهفت |
| (۳) توانگر بتزدیک زن خفته بود | زن از خواب شرفاك مردم شنود |
| (۴) زن جوان بشنیده شد خاموش بود | گفشگر کانا و مردی لوش بود |
| (۵) چون کلازه همه نزد دور باینده چو خاد | همه چون بوم بد آقال وجود منته همه سال |
| (۶) گفت آتش گر چه من تابنده و سوزنده ام | باد خشم او کتده انگشت و خا کستر مرا |
| (۷) هر کرا رهبری کلاغ کند | بی گمان دل بدخه داغ کند |
| (۸) در آمد یکی خاد چنگال نیز | ر بود از گفش گوشت و برد او گریز |

جمله صید این جهانیم ای سر ما چو صعوه مرگ برسان زغن
هر گلی پژمرده گردد زو نه دیر مرگ بفشارد همه را زیر غن
در باب رأی شعرای قدیم ایران در باره رودکی که اته نوشته است
(مجله مستشرقین کوبین کن ص ۶۷۴) رجوع کنید شعر کسائی در
کلمه پرگت .



- ۱۳ -

همان خاور شناس پاول هرن Paul Horn در کتاب « تاریخ ادبیات ایران » Geschichte der persischen Litteratur چاپ لایپزیک Leipzig 1901 (ص ۷۳ - ۷۷) قسمتی در باره روی دارد بدین گونه :

« پیدایش رودکی که در زمان نصر دوم (۹۱۴ - ۹۴۳ م) می زیست سبب کمال فن شاعری شد. این شاعر بواسطه صلت های گرانی که آثار وی فراهم می آورده است در ایران ضرب المثل شده. مانند هم می بایست کوز بجهان آمده باشد. شعر بی هیچ گونه دشواری از زبان او می تراویده است و نزدیک ۱۰۳۰۰۰ شعر باو نسبت داده اند که از آنها خوشبختانه بیش از نزدیک یک هزار بمانده است. اگر راستی این اشعار از وی بوده باشد باید نسبت بدانچه در باره سرنوشت و زندگی یاره ای از شعر است بسیار دبر باور بود. اغلب شعر و حقیقت چنان از نزدیک بهم پیوسته است که نمی توان از يك ديگر جدا کرد از سوی دیگر شعر گوئی می بایست برای مزاج بسیار سازگار بوده باشد »

زیرا که شماره شگفتی ازین شاعران بیش از صد سال زندگی کرده اند .
 همین جهتست که ما عموماً شرح زندگی آنها را نمی آوریم . گذشته
 ازین تحقیقات نولد که در باره افسانه‌های مربوط بفر دوسی يك بار دیگر
 نشان داده است که چگونه بهترین صفات شاعران پس از يك نظر خرده
 گیری يك باره محو می شود و از میان می رود (رجوع کنید بحماسة
 ملی ایران Das iranische Nationalepos در کتاب اساس فقه اللغة
 ایرانی - ج ۲ - ص ۱۵۰ اشتر از بورك ۱۸۹۶ و بچاپ جدا گانه
 آن) . اما در روایات عموماً اغلب بیش از شعر قصه هائی در باره شعرا
 آورده اند . اشعار ایشان تنها با نامی توأم بوده است و می کوشیده اند که
 این نامها را با تاریخچه ای شاخ و برگ دهند و اگر گاهی هم لازم
 می شده بی رو در بایستی از خود میساخته اند . روی هم رفته می توان
 گفت اشعاری که تذکره نویسان ایرانی بشاعری نسبت می دهند یقیناً
 از آن اوست .

وسیع ترین اثر رودکی می بایست نظم کتاب معروف افسانه‌های
 هندی « کللیله و دهنه » از بیدیای باشد که تا چندی پیش بی هیچ امید
 باز یافت آنرا نابود می دانستند تا اینکه من کامیاب شدم ابیات پراکنده
 متعددی از آن در کتاب لغت شعری اسدی پیدا کنم . اکنون میتوانیم
 از روی این ابیات پراکنده تصور کلی از روش او بکنیم . ترکیبات
 وی سادگی رزاینده ای داشته و بدبختانه همین سادگی سبب شده است
 که گذاشته اند این کتاب از میان برود . بالعکس اشعار درباری رودکی
 را که این اندازه مصنوعات همواره از نو نسخه بر داشته اند . نیز
 می بایست شاعر ما داستان سندیباد را همین روش نظم کرده باشد . اگر

چه در هیچ يك از تذکره ها از آن سخنی نیست ولی برخی ابیات پراکنده آن که در اسدی یافت شده قطعاً این نکته را ثابت میکنند.

بواسطه قصایدی که این شاعر در ستایش امیر گفت مهربانی بی پایان وی شامل حالش شد و در نتیجه مال هنگفتی گرد آورد. این اشعار که در ستایش این و آن گفته شده با آب و تاب و با شاخ و برگست. شاعر هر کس را که در قصیده باو خطاب میکند تا جائی که اندیشه آدمی کارگرس است او را می ستاید. ولی بالعکس مصنوعات درباری این اشعار یکسره عاری از نظاهرات بی معنی و تشبیهات بی پایه است. از طرفی هم شاعر بی مقدمه لب بسخن نمی کشاید. نخست شرح می دهد که چگونه گرفتار طنازی سلسله زلف یار خویش شده است. اما از بندگی در هراس نیست، زیرا بنده امیر است که بندگان خود را خوشبخت میکند. بدین طریق تصادفاً بموضوع خود میرسد و پس از آن با آهنگهای گوناگون در ستایش امیر نغمه سرائی میکند. در برابر این قصاید درباری اشعار دیگری هم دارد که در آن عشق و باده را وصف کرده و فاسفه زندگی را که آمیخته بسرور و مهرست ترویج می کند. در کشور پر شراب ایران حرام بودن آب انگور بنا بر نص صریح قرآن مواجه با مقاومت های سخت شده است. ایرانیان زرتشتی کمال دقت را در کشت و رزی انگور با نیروی حقیقی بکار می بردند و پس از سلطه اسلام بدین آسانی نمی شد این نوشداروی یسندیده را از ایشان باز گرفت. بهمین جهت قدیم ترین شاعران با کمال شوق و ذوق در وصف باده اشعاری گفته اند. مثلاً رودکی گذشته از اشعار دیگر این قطعه را در وصف می میراند:

ز آن می که گرسر شکی از آن در چکد بنیل (دوبیت)

سه عنصر سرور و شادی در ایران نیز: شراب و عشق و آواز بوده است. در باره رستم در یکی از سفرهای خود در شاهنامه چنین میگویند:

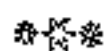
تھمتن بیزدان نیایش گرفت برو آفرین و ستایش گرفت
 که در دشت مازندران یافت خوان می و رود با می گسار جوان
 عمر خیام بالعکس سه عنصر دیگر برای خود قائل شده است:

جامی و بتی و بر بطنی بر لب کشت این هر سه مرا نقد و ترا نسیه بهشت
 پس از آن روحانیان تصور میکردند که این فسق را باید از میان برد، البته ایشان نیز از سوی خود حق داشتند. بهمین جهت همه اشعاری را که در باره عشق و شراب بود صوفیانه وانمود میکردند. کلمه «می خوار» را بنام موبدان زرتشتی افزوده بودند. ایرانیان مسلمان کلمات «مغ» و «مغکده» و «مغیچه» را می خوار و میخانه و ساقی معنی کرده بودند. البته مقصود این نیست که موبدان زرتشتی در می خواری استاد بوده اند. بلکه کلمه «مغ» نام عمومی برای زرتشتیان شده بود. در شاهنامه در هر موردی که سرور و شادی هست بزم می خواری فراهم میشود و با مستی کامل حاضران پایان میرسد. اساساً یک سلسله آداب و رسوم خاص داشتند بیش از یک دیگر و پس از یکدیگر می نوشیدند، سلامتی کسانی که حاضر نبودند می آشامیدند. در بز مهی با شکوه و جلال نخستین جام را سلامتی شاد میکشیدند، حتی هنگامی که حاضر نبود. پس شگفت نیست که در دربار های جدید از آداب و رسوم گذشته بیرونی کرده باشند. بیشتر از آن جهت که همه جای شاهنامه را با شوق و ذوق مینخوانند در کتابهای طبی دستور هائی نوشته اند که چگونه می توان می آشامد و مست شد

برگردیم بموضوع خود: شاعر بسیار پیر شد و چون بپیری رسید خود را بدبخت دانست. چون در جوانی نیکورخ بوده است، هنوز هم موهای سفید خویش را رنگ می کند، ولی جوانی با آن همه سرور و شادمانی دیگر باز گشت ندارد. آیا در وضع مالی او تغییری رخ داده و بدتر شده است و با آنکه از غم و اندوه پیری زبان بشکوه گشوده است؟ در هر صورت قصیده معروف وی پیری محزون و غمگین را می نماید که هنوز هم از تنابچی صکه در روزهای جوانی برده است با میل و رغبت خود نمائی می کند ولی با این همه دیگران با آن شکوه و جلال او را دلداری نمی دهند:

مرا بسود و فرو ریخت هر چه دندان بود (۲۵ بیت) .

..... رودکی را در زمانهای بعد یکی از محترم ترین شاعران دانسته اند. شاعرانی که پس از او آمده اند لقب های افتخاری بسیار از آن جمله « آدم الشعراء » و « سلطان الشعراء » باو داده اند و همه همزبانند که او نخستین شاعر کلاسیک بوده است. گرد این استاد شاگردان بسیاری فراهم آمده اند که ما تنها می توانیم چند تن از ایشان را نام ببریم .



خاورشناس نامی انگلیسی ادوارد ج. براون Edward G. Browne

در مجلد اول کتاب معروف خود بنام « تاریخ ادبیات ایران »
A Literary History of Persia چاپ دوم لندن ۱۹۰۹ London
1909 در چند جا ذکر از رودکی کرده است: در ص ۱۳ در مقدمان
تاریخ ادبیات ایران می نویسد: « چیزی که باطمینان می توان گفت

آنست که ادبیات جدید فارسی و مخصوصاً شعر در اوایل قرن دهم (میلادی) در خراسان تا اندازه ای با اهمیت آغاز شد، مخصوصاً در پادشاهی نصر دوم پادشاه سامانی (۹۱۳ - ۹۲۴ میلادی) و بدین قرار تقریباً دوره هزار ساله ای را فرا گرفته است و درین مدت زبان فارسی چنان کم تغییر یافته است که اشعار شاعری قدیمی چون رودکی در نظر ایرانیان امروز بهمان اندازه که شعر شکسپیر در بر انگلیسی امروز روشنت واضح می نماید.

~~*

در جای دیگر* در ص ۱۵ - ۱۷ درد کر باربد نوازنده و موسیقی

دان نامی می نویسد:

* چنانکه پیش ازین هم در جای دیگر اشاره کردم باربد شباهت شگفتی با رودکی شاعر عصر سامانی دارد که در آغاز قرن دهم میلادی زده و راستی این دو را یکی از نخستین شاعران شریف مجلدی گرگانی نزدیک کرده و می گوید:

از آن چندان نعیم این جهانی که ماند از آل سامان و آل ساسان

ثنای رودکی مانده است و مدحت نوای باربد مانده است و دستان

از حکایت هائی که درباره رودکی بمیانست آنکه بیشتر قابل ملاحظه است آن اشعار است که در برابر امیر نصر بن احمد سامانی سرود، شاه را برانگیزد که از متمز هرات و حوالی آن بخارا و وطن اصلی خود باز گردد، زیرا که چهار سال از بخارا دور بود. سادگی و روانی بی نهایت این اشعار و دور بودن آن از پیرایه های بدیع جالب نظر همه کسانی شده است که این حکایت را یاد کرده اند. برخی مانند نظامی عروضی

سمرقندی این سادگی را ستوده و باره ای دیگر مانند دولت‌شاه این سادگی را نقد کرده اند و در شگفت آمده اند که چگونه کلمات و لغاتی بدین سادگی توانسته است چنان اثری بپخشد و راستی این قطعه بترانه بیش از شعر محکم مصنوعی که در زمانه منحصط دولت‌شاه چنان پسندیده بوده است مانده است و همین دولت‌شاه می گوید که اگر کسی چنین شعری در برابر پادشاهان و بزرگان بگوید قطعاً از او خرده می گیرند ولی شك بدست که قسمت عمده اثر این شعر باین سادگی سسته نثر دستی شاعر درنواختن چنگ بود و هنگامی که شعر را خواند آهنگ آنرا با بانگ چنگ توأم ساخت . اینك ترجمه آنرا با توضیحات می آورم :

بوی جوی مولیان آید همی (نش بیت)

اما گفته نظامی : « چون رودکی بدین بیت رسید امیر چنان منفعل گشت که از تخت فرود آمد و بی موزه پای در رکاب خننگ نوبتی کرد و روی بیخارا نهاد ، چنانکه راین و موزه تادوفرنگ در پی امیر بردند بروته و آنجا در پای ~~کرد~~ کرد و عنان تا بخارا هیچ جای باز نگرفت و رودکی آن پنج هزار دینار مضاعف از لشکر بستد . »

بنا برین رودکی هم چنگ زن بود و هم ترانه ساز و هم شاعر بدبیه سرا و بسیار مانده است بمغنیانی که ترانه های آنها امروز در هر مهیمانی ایرانی که در آن يك قسمت عمده موسیقی و آواز است شنیده می شود و چنانکه گذشت هم مانده است پیارند یا بهلبد زمان ساسانیان »



سپس در جای دیگر در ص ۳۵۵ - ۳۵۶ در باب شعر در زمان

ساحانیان می نویسند :

« در دورهٔ ساحانیان (۸۷۴-۹۹۹ میلادی) این نکته بالعکس است (یعنی نسبت بزمانهای پیش که شعر کم بود) و می بینیم که شعر فارسی و تا اندازه ای نثر هم با کمال نیرو و آشکار شده است و نامی ترین شاعران این زمان رودکی و رودکی است که در نیمهٔ اول قرن دهم (میلادی) می زیسته است . راستی آوازهٔ وی چنان پیشینیان را از میان برد که غالباً وی را نخستین شاعر ایرانی می دانند ، مثلاً در یک کتاب تازی « کتاب الاوائل » که در آغاز قرن سیزدهم (۱) میلادی نوشته شده این عبارت آمده است :

« نخستین کس که شعر فارسی را نیکو گفت ابو عبدالله جعفر بن محمد بن حکیم بن عبد الرحمن بن آدم الرودکی بود (۲) و این شاعر در عبارات رقیق چنان اشعار روان دارد که دیوان وی در میان ایرانیان بسیار معروفست و در عصر خویش پیشوای هم عصران خود در شعر بوده است . ابو الفضل البلعمی وزیر می گفت که رودکی در عرب و عجم مانند ندارد . »



جای دیگر در ص ۳۵۹ در فصل « ایران و شاعران آن » نوشته است :

« در ۹۱۳ (میلادی) نصر دوم بر تخت پادشاهی نشست و در

(۱) رجوع کنید به رستی که من بکتابهای خلی کتابخانه کبریج نوشته ام

ص ۱۲۵-۱۲۶ .

(۲) رجوع کنید بکتاب ابن سینا Avicenne از کارا دورو

Paris de Var: ص ۸۰-۸۸ .

یادشاهی درازاو (هرک در ۹۴۲) نیرو و نزدیکی خاندان سامانی بمنتهی درجه رسید (۱) و رودکی نخستین شاعر بزرگ ایران در آن دوره در منتهای شهرت و اعتبار می زیست.

جای دیگر در ص ۳۶۸ می نویسد:

«در ۹۵۰ (میلادی) فارابی بزرگترین فیلسوف اسلام پیش از ابن سینا در گذشت... و مقارن همین روزها هرک رودکی که عموماً وی را پدر شعر فارسی دانسته اند و تولد شاعر ایرانی دیگری بنام گسائه رخ داد...»

سیس در صحایف ۴۵۵ - ۴۵۸ که مستقلاً موقوف بترجمه رودکیست چنین نوشته است:

«ابو عبد الله جعفر بن محمد رودکی را عموماً نخستین شاعر بزرگ حقیقی ایران پس از اسلام می دانند.

بلعمی وزیر اسمعیل بن احمد سامانی (۸۹۲ - ۹۰۷ میلادی) و پدر مترجم تاریخ طبری بقاری در ستایش او حتی بیشتر هم رفته و گوید «در عرب و عجم بی مانند بود». در میان شاعران هم عصر خودش هم گویا صاحب شهرت و اعتبار بوده است. شهید بلخی در ستایش او گوید (بنقل عوفی):

شاعران راخه و احسنت مدیح رودکی راخه و احسنت هجاست
معروفی بلخی او را سلطان شاعران نامیده و ازین عبارت که باو

(۱) رجوع کنید بچهارم مقاله ص ۵۱.

نسبت داده: « اندر جهان بکس مگر و جز بفاطمی » بر می آید که رودکی با اسمعیلیان تمایل داشته، خاصه که نظام الملك در سیاست ناهه (چاپ شرف ص ۱۸۸ - ۱۹۳) ممدوح او نصر بن احمد سامانی (۹۱۳ - ۹۴۲) را سخت متمایل با اسمعیلیان می داند. دقیقی پیشرو فردوسی گوید که اگر کسی بخواهد مداح رودکی را نسبت بقصاید وی تحسین کند چون که است که « خرما بهجر آورده باشد ».

حتی عنصری ملك الشعراى محمود غزنوی اذعان دارد که در غزل پناه رودکی نمی رسد.

رودکی در قریه ای نزدیک سمرقند بجهان آمده و عوفی او را کور مادر زاد می داند (هرچند که دکتر اته در درستی این گفتار شک می کند)؛ گذشته از شاعری رودکی آواز خوش هم داشته است و چنگ را نیکو می نواخته و نصر دوم را بروی دوستداری و لطف خاص بوده است.

مهم ترین کار رودکی که در همه تذکره های فارسی آورده اند همان قصیده است که در بدیهه گفته و شرح آنرا در فصل نخستین این کتاب آوردیم و از قرار معلوم آنرا با هنگ چنگ در برابر شاه خوانده است (۱). در پایان زندگی (مرگ او بقول السمعی در ۳۲۹ هجری روی داده) رودکی از چشم مادشاه افتاد و بتنگ دستی دوچار آمد و دلیل آن شاید همان عقاید دینی او باشد که بیش ازین بدان اشاره کردیم ولی در زمان عزت و نیک بختی خویش گفته عوفی در بیست غلام داشت و صد

(۱) بدیهه ترین و درست ترین ذکرى که ازین حکایت شده در چهارمقاله نظامی

شتر در زیر بنه او می رفت (جامی این شماره را بچهار صد بالا برده است). عوفی می گوید: اشعار او صد مجلد کتاب را فرا می گرفت و جامی در بهارستان از قول کتاب بهینی گوید که اشعار او يك ميليون و سیصد هزار بیت بوده است (۱). ازین همه اشعار تنها قسمت بسیار کمی بما رسیده. دکتر هرن در فرهنگ اسدی که چاپ کرده (ص ۱۸-۲۱) اشاره می کند که در آن کتاب از رودکی بیش از هر شاعر دیگر استشهاد کرده اند و تنها شانزده بیت از مثنوی مفقود کلیله و دمنه در آن آمده است. و آنکھی بسیار جنگها و کتابهای فارسی چاپ نشده در موزه بریطانیا و دیگر کتابخانههای بزرگ اروپا هست که شاید بسیاری از اشعار رودکی را بتوان از میان آنها بدست آورد

دکترانه در مقاله ای شایان ستایش که درباره رودکی نوشته ازین مأخذ نزدیک ۵۲ قطعه بزرگ و کوچک بدست آورده است که روی هم رفته به ۲۴۲ بیت می رسد و از مراجع دیگر که درین سی سال گذشته بدست آمده شك نیست که اشعار دیگر نیز می توان بدست آورد. چون دکتراته ترجمه آلمانی همه اشعاری را که گرد آورده است در نوشته خویش گنجاییده لازم بست اینجا دعوه دیگری از اشعار او را برای خوانندگان اروپائی بیاورم و تنها مذکر دو قطعه که استاد نزرگوار من استاد کول Cowell آپ را با انگلیسی ترجمه کرده است بسنده می کنم (این دو قطعه در مقاله اته یکی شماره ۲۰ و دیگری شماره ۴۱ آمده است):

(۱) رشیدی سمرقندی گوید: شعر او را در شماره سیزده صد هزار که يك ميليون و سیصد هزار می شود.

بیار آن می که پنداری روان یا قوت نابشی (۵ بیت) .
چون گشته ببینی ام دواب گشته فراز (۵ بیت) .

۰۰۰۰۰

- ۱۵ -

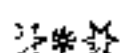
در کتاب بسیار معروف دایرة المعارف بریطانیکا The Encyclopaedia Britannica (چاپ یازدهم - ج ۱۳ - ص ۸۱۳ ستون ۲) ترجمه رودکی چنین آمده است :

« رودکی - (متوفی در ۹۵۴ میلادی) - فرید الدین محمد عبد الله - نخستین نابغه بزرگ ادبیات جدید ایران در حدود ۸۷۰ یا ۹۰۰ (میلادی) در رودك از توابع ماوراء النهر بجهان آمده . بیشتر از نویسندگان تراجم او را کور مادر زاد دانسته اند ولی رنگهائی که بدستی در شعر خوشش نیز داده درین گفته شك فراهم می کند . آوازه فضل و کمال وی بگوش نصر دوم پسر احمد پادشاه سامانی حکمران خراسان و ماوراء النهر (۹۱۳-۹۴۲) رسید و وی را بدربار خوبش خواند . پس از آن رودکی هم نشین او هم سخن داندهی پادشاه بود و بلبلند ترین پایه از عزت و اعتبار رسد و دارائی بسیار بهم زد . با آنکه بدش از وی شاعران دیگر هم بدید آمده اند ولی عنوان « پدر ادبیات فارسی » درباره او راست می آید ، زیرا رودکی نخستین شاعری بود که نوع مشخص و اختصاصات فردی حماسه و تغزل را بوضوح معین کرد . گویند رودکی نخستین شاعر ایرانیست که دیوان مرتب داشته است . از يك ملبون و سصد هزار بیت که بوی منسوبست تنها ۵۲ قصیده و غزل و رباعی از او مانده و از اشعار حماسی او جز چند بیت برآکنده که در فرهنگهای فارسی

هست چیزی بجسای نمانده است. اما بالا ترین اثری تاسف آور که از وی
 تا بود شده ترجمه منظوم او از کلمینه و دهنه ابن مقفع بوده است که
 رودکی بخواهدش امیر ممدوح خویش آن کتاب را نظم کرده بود. قطعات
 بسیار ازین منظومه در فرهنگ اسدی طوسی (چاپ پاول هرن - گوتین
 گن ۱۸۹۷) آمده است. در قصایدی که در ستایش ممدوح و خداوندگار
 خو سروده علائم فوق سلیم و قریحه سرشار وی آشکارست و اشعار روان
 و منسجم وی یکسره بر خلاف گفتارهای سنگین شاعران مدیحه
 سراسر است که بس از او بوده اند. از غزلیات و قطعات او که باوزان و آهنگهای
 دلپسند سروده است يك قسم فلسفه اییکور در باب زندگی و نیک بختی
 آدمی بدست می آید و از همه دلپسند تر و دلکش تر غزلیات عاشقانه
 وی در وصف عشق و باده است. رودکی بس از امیر ممدوح خویش
 بمدنی زنده ماند و سرانجام در تهی دستی و بی چیزی درگذشت در حالی
 که جهان او را فراموش کرده بود.

مجموعه کامل اشعاری که از او مانده نلتن فارسی و ترجمه منظوم آمانی با شرح
 حال شاعر از روی ۴۶ کتاب خطی فارسی بتوسط دکتر H. Ethé . انه
 طبع و نشر یافته است بعنوان: «رودکی شاعر سامانی» Rudagi der
 Samaniden Dichter در مجله مستشرقین گوتین گن Göttingen
 Nachrichten 1873 ص ۶۶۳ - ۷۴۲ و نیز رجوع کنید فصل
 «ادبیات جدید ایران» Neupersische Literatur از همان مؤلف در
 کتاب «اساس فقه اللغة ایرانی» Grundriss der iranischen Philologie
 از گگر Geiger ج ۲ و کتاب «تاریخ ادبیات فارسی» Geschichte

P. Horn der Persischen Litteratur ۱۹۰۱ - ص ۷۳ از پ. هرن
 و بکتاب « تاریخ ادبی ایران » Literary History of Persia ج ۱
 (۱۹۰۲) از ا. ج. براون E. G. Browne و بمقاله « چاسر ایرانی »
 A Persian Chaucer از س. ج. پیکرینگ C. J. Pickering در
 « مجله ملی » National Review (شماره ماه های ۱۸۹۰) .



- ۱۶ -

مؤلف فرانسوی ژرژ فریله Georges Frilley در کتابی بنام
 « ایران ادبی » La Perse littéraire — Paris (Collection des
 encyclopédies illustrées چاپ پاریس - در فصل مغازلات poésies
 lyrique) در ضمن شاعران دوره سامانی (ص ۱۰۱) می نویسد :
 « . . . در آن روز گارست که پادشاه شعر رودکی ظهور کرده
 است . مانند هم نایبنا بود و چون او نماینده زمانه خویشست . ولی بر
 خلاف شاعر یونانی که وی را سرگردان و تهی دست نما نموده اند رودکی
 نیک بختی دیده است : شاعر رسمی نصر از خاندان سامانی بود و مال بسیار
 فراهم کرد . دستگاه او دستگاه شاهانه و نفوذ وی در دربار بسیار بود .
 اوست که تنها از دل انگیزی يك قطعه شعر امیر نصر را بر
 نگریخت که از اقامت گاه مرو چشم پیو شد و ببخارا باز گردد .
 گفته او بغایت فراوان بوده است ؛ بدبختانه بدش از چند صد شعر
 رای ما نمانده که بختگی و سنجیدگی الفاظ آن تقریباً همه اثر آن را
 بطل می کند . پاره ای از منظومات او متین و غراست ؛ برخی دیگر

دارای حزن نیست که تسلیم از آن آشکارست و اثری بسیار و حقیقی از آن
بر می خیزد»

(بس از آن ترجمه چند بیت از قصیده رودکی « مرا بسود و فرو
ریخت هر چه دندان بود » در آن کتاب آمده است) .



- ۱۷ -

خاور شناس نامی روسی آ. کریمسکی A. Крымски در کتاب
معروف خود بنام « تاریخ ابران و ادبیات و تصوف آن » Историн
Персия, ея Литературы и Девиншкон (مجلد اول شماره ۲ - ص ۱۷۶ - ۱۸۱) نیز فصلی درباره رودکی
دارد که اینست ترجمه آن :

« رودکی (مرگ در ۹۴۱ یا بهتر آنکه در ۹۵۴) .

در باره رودکی مقاله ای در کتاب کهن سال نازاریان Nazariantz
بعنوان « ابو القاسم فردوسی طوسی » مجلد اول - قازان ۱۸۴۹ ص
۲۳ - ۲۸ هست که تنها تالیفی است از اطلاعاتی که جای و دولت شاه
در قرن بانزدهم (میلادی) داده اند و شماره ای تا اندازه ای فراوان از
همونهای شعر رودکی که ناسبکی تا يك اندازه ثقیل بروسی ترجمه
کرده است .

ماخذ اساسی مقاله اته است در مجله مستشرقین گوتین کن

تعمد مقاله اته و خصوصیات کامل وی در کتاب دار مستشرق
ار برای تعمیم آن رجوع کنید بمقاله میدکرینگ و نیز بکتاب
سر المنتخبات فارسی « و بکتاب بهترین و بکتاب

رودکی در نظر مردم باختر

هرن تاریخ ادبیات فارسی... هرن از سوی دیگر توانسته است در فرهنگ
اسدی از قرن یازدهم (میلادی) چند بیت پراکنده جدید از رودکی
بدست آورد، نیز رجوع کنید بکتاب براون تاریخ ادبیات ایران...
دیوان اشعار رودکی بما نرسیده است و بنا بر خرده یاره هائی
نکوشش آنه و دیگران توانسته اند آثار او را احیا کنند. وانگهی موردی
بدستیم آمد که باختصار کتاب کوچک چاپ سنگی را که دیوان رودکی
نام دارد بینم (و چنانکه یادم هست تاریخ آن تقریباً ۱۳۰۸-۱۳۱۰
هجری یعنی ۱۸۹۱-۹۳ است) ولی می نایست بوسیله جستجو هائی
نخست اعتبار آن را مسلم کنم. آیا نسخه خطی دیوان رودکی که
ابند کی پیش ازین چاپ نکازیمیرسکی Kazimirsky داده اند (رجوع شود
بمنوچهری چاپ کازیمیرسکی یادداشت ص ۹) نیز همین حال را ندارد؟
رودکی احتمال می رود در زمانی که بخارا (سال ۸۲۴) تازه
از صفاریان بسامانیان تعلق گرفته بود بجهان آمده باشد. ولادتگاه او رودک
در جایی میان بخارا و سمرقند واقع بود و چنان می نماید که مستقیماً
در حوالی سمرقند بوده است (پنج رودک) (۱)، تذکره نوبسان رودکی
را کورمادر زاد بما می نمایند. این گفتار تولید شک کرده است، مخصوصاً
اگر هنر مندی این شاعر را ذروصف کامل تصاویر رنگی و شادی او را
نسبت بزندگی و فراوانی شگفت و فوق العاده آثار وی را در نظر بگیریم

(۱) کتاب بار تولد Barthold ترکستان ۱۹۰۰ - ص ۱۲۹ و ما بر فرهنگ
های سعانی از قرن دوازدهم و یاقوت از قرن سیزدهم. چنانکه بار تواند در ضمن سجز
اشاره کرده است (ص ۳۵ و رجوع کنید بسوی که اوضمیه کرده است جزوه اول ۱۸۸۹
ص ۵۴ و ۵۸) در کتاب سعانی ترجمه ای از رودکی دیده می شود.

که بسیار کم احتمال می رود کوری که نتواند چیز بنویسد فراهم کرده باشد. رودکی در ضمن موسیقی دان هم بود و می توانست با چنگ و عود آهنگ خود را بسراید و احتمال بسیار می رود که همین دلیل خوش آهنگ بودن و پر نغمه بودن اشعار وی باشد. در دربار امیر بخارا نصر دوم (۹۱۴ - ۹۹۳) رودکی شاعر مقرب بود و شاه او را دوست می داشت و صلوات افسانه مانند می گرفت.

البته در میان آثار متنوع او قصاید مدیحه مقامی دارد که در آخرین درجه نیست. یکی از قصاید او که بسیار ساده است و هیچ گونه تکلف ندارد بسیار معروفست: امیر نصر دوم در آن زمان در هرات بود و بسیار شتاب نداشت بخارا باز گردن؛ تواند بود که وی نیز پیش خود باچندتن از شاعران زبان تازی زمان جدش اسمعیل همراهی بوده است که شهر بخارا گندابه روچرکینی است که نجیب ترین اسبان می باشد در آنجا بزودی بخر بدل شود (۱). در هر صورت زندگی در هرات دلپسند تر بود. ولی این درنگ دراز در هرات هیچ پسندیده درباریان نبود و وطنشان ایشان را بخود می کشید؛ از رودکی درخواستند که در شاه نفوذ کنند. شاعر با آهنگ چنگ چنین سرود:

(۱) گوینده این اشعار اسهزاء آمیز در باره بخارا که زبان تازی گفته شده کاتب امیر بخارا اسمعیل بوده است. رجوع شود بمقاله باریبه دومنار Barbier de Meynard در روزنامه آسیائی Journal Asiatique ۱۹۵۳ که دارمسردر کاتب ماخذ شعر فارسی (۱۸۸۷) ص ۱۳ وینیزی در تاریخ شعر فارسی ج ۱ - (۱۸۹۴) ص ۱۲۴ ز آن نقل کرده اند. برای متن عربی آن رجوع شود بکتاب یثیة الدهر تالیف تعالیی قرن دهم و یازدهم) چاپ دمشق ج ۴ ص ۸ - ۱۴. شاعر دیگری که نیز در بیته الدهر : ۴ ص ۸۹ ذکر او رفته بازبان زنتده بری بیان می کند: حجارا من خر الاسك فيه

بوی جوی مولیان آید همی (۶ بیت)

این ترانه در امیر نصر دوم اثر کرد ؛ بیاد وطن فراموش شده افتاد .
فوراً اسب خواست و بی آنکه منتظر چکمه های سواری شود ، تنها
با کفش معمولی (بی هوزه با کفش) بر اسب خود نشست و از هرات
بیرون رفت که زود تر ببخارا رسد . تنها در دو میلی هرات باو رسیدند
و چکمه های او را دادند .

از نظر صنعتی گران بها ترین قسمت آثار رودکی مدایح او نیست
بلکه مغازلات اوست که کاملاً مطابق احساسات آدمیست . شاعر شادی
سند بسیار جالب توجه و شاعر غزل سرای نشاط انگیز بسیار ظریف و پر
از احساسات و روی هم رفته شاعر است پر از اندیشه های طبیعی و ساده
گوی که تنها گاه گاهی عامیانه می شود . چون رودکی با عقاید آزاد و
و هوا خواهی فرمطیان که شاه وی نصر دوم نیز داشت همراهِ بود در
تغزلات او که پر از شادی زندگیست بی میلی کاملی می بینیم که خود را
با دستور های قرآن و اندیشه های محدود و بیمار متشرعین وفق دهد :

شادزی با سیاه چشمان شاد (۵ بیت)

ناز وصف شراب :

آن عقیقین مثنی که هر که بدید (۲ بیت)

نمونه ای از دلگیریهای عشق :

چون کشته بینی ام دولب کرده فراز (دو بیت) .

گذشته از مدایح و مضمون های شادی پسندی و نشاط انگیزی
در آثار رودکی اندیشه ها و پند هائی آمیخته بید بینی مانند گفتار شهید
بلخی دیده می شود . شاید که این اندیشه ها در نزدیکی پیروی و هنگامی

که توانگری او بدل بتنگ دستی شده است نمو کرده باشد. می توان فرض کرد که این حوادث در زندگی رودکی بسته بسرنوشت پادشاه مرهوی او نصر دوم بوده است. پس از آنکه امیر قرمطی را خلع کردند (۹۴۳) و وزیر دو روی سلامی در دربار بخارا پیش مرد مقام افتخاری که رودکی در دربار بدان شاد بود بیایان رسید و در نزدیکی تنگ دستی و پیری چیز دیگر برای او نموده بود جز آنکه از روزهای گذشته بنالد. بنا بر گفته دانته Dante « یادگار نیک بختی در تنگ دستی » Ricordare la felicità nella miseria یکی از بدترین رنجهاست و شکوه های پیری او بر اثر راست گوی ترین احساسات است (۱):

مرا بسود و فرو ریخت هر چه دندان بود (۸ بیت) .

فراوانی تراوش طبع رودکی افسانه مانند بود. می گویند که رودکی يك ميليون و چهار صد هزار بیت (یعنی ۷۰۰۰۰۰ شعر بشماره اروپائی) سروده است و چنانکه هر ن Horn باز هر خندی ابراد کرده است «خوش بختانه از آن میان تنها نزدیک يك هزار بمانده است» (۲). بسیار احتمال می رود که در میان چنین شماره شگفتی از اشعار بسیاری از آنها راستی سست و نازوا بوده و از میان رفتن آنها شان دروغ نیست. ولی چیزی که قطعاً سزاوار دریغست اینست که از آثار حماسی رودکی: ترجمه منظوم کلیله و دمنه که فرمان امیر نصر دوم (در حدود ۹۳۲)

(۱) تنها چند بیت ازین بت شکوی را می آورم و ایان دیگر را فرو می گذارم.

(۲) تاریخ ادبیات فارسی ۱۹۰۱ - ص ۷۳ . وی که احتمال می رود از جامی

در قرن یازدهم گرفته باشد تنها ۱۳۰۰۰۰ شعر می آورد (یعنی ۱۰۰۰۰۰ شعر کمتر برودگی نسبت می دهد .)

کرده است بجز چند بیتی که استشهاد کرده اند دیگر چیزی نمانده است .^۱

- ۱۸ -

خاور شناس بسیار نامی علامه بزرگ امریکائی استاد آ. و. ویلیمز
جا کسن A. V. Williams Jackson در کتاب خویش بنام « شعر قدیم
ایران » Early Persian poetry چاپ نیویورک ۱۹۲۰ - 1920 New York
(ص ۳۲ - ۴۴) در باره رودکی چنین می نویسد :

فصل ۴

رودکی، نغمه سرای بامداد

(او اواسط قرن دهم میلادی)

اما بر بامداد بنگر که جامعه نو در بر کرده

و از فراز شبنم بسوی تپه بلندی که در خاورست می آید،

شکسپیر - هاملت ۱ - ۱ - ۱۶۶ - ۱۶۷

هنوز سبیده ندمیده بود وای پروین غروب کرده بود و دو ستاره

بامدادی هنوز چون پیش آهنگان سحرگاه در آسمان چشمک می زدند .

ازین دو ستاره آنکه درخشان تر بود و زود تر در افق فرو رفت رودکی
به رودکی (۱) ناه داشت .

آن ستاره دیگر که هر چند کمتر از وی درخشان نبود در برابر

آفتاب فروزان فردوسی افول کرد دقیقی نام داشت . تنها قطعات کوچکی

(۱) در سفر چهارم که سال ۱۹۱۸ بایران رفتم از ادیبان ایران تنها رودکی

می شنیدم وای . همان غروب رودکی می گویند و چند نسخه خطی نیز هست که در آنجا رودکی
و شده شده .

از موسیقی او بما رسیده است که مدار این ستاره را پر کرده بود، اما همین قطعات کوچک صفا و دل انگیزی خود را نشان می دهد. این فصل رودکی اختصاص دارد که بزرگترین این دو ستاره بود و در زمان سامانیان می زیست و فصل بعد مختص بدقیقی است که قرین او بود. می توان راستی و منصفانه رودکی را پدر شعر فارسی نامید. تولد وی ظاهراً در حدود ۸۸۰ پس از میلاد و مرگ وی در حدود ۹۵۴ میلاد است (۱). تخلص او بمناسبت نام قریه ایست که در آنجا بجهان آمده و این قریه جای کوچکی بوده است در ماوراء جیحون که نزدیک بخارا یا سمرقند (۲) واقعست بادر میان این دو شهر. می نویسند در جوانی چنان باهوش بود

(۱) ۹۵۴ میلادی برابر با ۳۴۳ هجریست و مخالفت با ۹۴۱ که برابر با ۳۳۰ هجریست. رجوع شود بانه Ethé در کتاب اساس فقه الله Grundriss ج ۲ - ص ۲۲۱. هر چند که براون در تاریخ ادبیات خود ج ۱ - ص ۴۵۶ تاریخ ۹۴۰ - ۹۴۱ میلادی را آورده و نیز مقابله کنید با مقاله چاسر ایران A Persian Chaucer بقلم بیکرینگ C. G. Pickering در مجله ملی National Review شماره ۱۵ ص ۳۲۹ چاپ لندن ۱۸۹۰. این مقاله که ماخذ آن است و دار مسترست در ضمن طبع کتاب بن رسید و هر جا که از آن نقل کرده ام در پای صفحه ها اشاره رفته است.

(۲) تنها ترجمه ای که می توان درباره رودکی ماخذ دانست از اته H. Ethé است بانه رودکی شاعر سامانیان، Rudagi, der Samaniden Dichter در مجله جمعیت علمی دارالمعلم امراطوری گوتینگن Nachrichten der Kgl. Gesselsch. d. Wiss. zu Göttingen 1873 (ص ۶۶۳ - ۷۴۲) و نیز رجوع کنید بمولف مزبور در فقه الله Grundriss ج ۲ - ص ۲۲۰ - ۲۲۱ و همچنین بتحقیق ادبی دارمستر Darmesteter بعنوان ماخذ شعر ایران Origines de la poésie persane ص ۱۱ - ۲۸ که ماخذ آن رسائل اته است و نیز بکتاب پیزی Storia della poesia persiana ج ۱ ص ۷۱ - ۷۴ و نیز بکتاب هرن Horn تاریخ ادبیات

که در هشت سالگی قرآن را از بر داشت (۱).
رودکی (حدود ۸۸۰ - ۹۵۴ میلادی)

این نکته چه نشانه بزرگی برای آینده اوست! روایت دیگری نیز هست که رودکی چون هر نابینا زاده است، اگر چنین باشد رنگ آمیزبهایی که در قطعات اشعار او باقیست بسیار شکفت آورست (۲).
 بهر حال طبیعت تنها با ذوق شعر نبخشید، بلکه آواز خوب هم برای خواندن و قریحه ای نیز برای نواختن مربوط (۳) باوداد. در کودکی شعر از زبان او تراوید و اشعار عاشقانه او که رنگ ایرانی خاص دارد، اشعار بایرون Byron بسیار مانده است که میگوید:

I knew it was love, and I felt i was glory.

ایران Geschichte der Persische Litteratur ص ۷۴ - ۷۶ و کتاب براون Brown تاریخ ادبیات ایران A Literary History of Persia ج ۱ ص ۴۵۵ - ۴۵۸ و برای بعضی ماخذ اصلی رجوع کنید بدولت شاه ص ۳۱ - ۳۳ و باب الالباب ج ۲ ص ۷ - ۹.

(۱) عوفی بنقل اته در مجله دار العلم کونین کن ص ۶۶۹ - ۶۷۰.
 (۲) در باب کوری رودکی با تذکر ماخذ ایرانی رجوع شود بمقاله اته در مجله کونین کن ص ۶۶۸ - ۶۷۰ و آنرا مطابقت کنید با باب الالباب ج ۲ ص ۶ و مقاله پیکرینگ در مجله ملی شماره ۱۵ ص ۳۲۹. در صحایف ۶۷۸ و ۶۸۲ بیان مطلب چنانست که می رساند بعدها کور شده است. شعرای کور دیگر هم بوده اند از نامبریس Thamyris گرفته تا میلتنون Milton.

(۳) برای کلمه ربط رجوع شود « فرهنگ فارسی بانگلیسی » Persian - English Dictionary تألیف اشتاینکاس Steingas ص ۱۷۰ و بیاد داشت پیکرینگ در مجله ملی شماره ۱۵ ص ۳۲۹. ربط باریسولفت یونانیست و در ماخذ دیگر عود نوشته اند ولی بهر حال مقابله کنید با مقاله اته در مجله کونین کن ص ۶۷۱

من میدانستم که این عشق بود و حس میکردم که همین افتخار است (۱)
یا ماننده است باشعار هراس Horace در قطعه « امروز را غنیمت
شمار » Carpe diem که آهنگ غنائی آن شخص را بوجد و سرور میآورد.
اینست اشعار رودکی

امروز را غنیمت شمار

شادزی با سیاه چشمان شاد که جهان نیست جز فسانه و باد
(پنج بیت)

گاهی اشعار او لحن غم انگیز دارد و ناله‌های جان سوز عاشقان در
آن مترنمست :

او بسیار دیر در پیغ می خورد

چون کشته بینی ام دولب گشته فراز (دو بیت) .

حتی چاسر ما نمی توانست در جوانی شعری باین شکوه در دهان
حال باین غم انگیزی بسراید .

ممدوح تاجدار رودکی

نخت بزودی برو خندید ووی را بدر بار نصر دوم سامانی (۹۱۳ -
۹۴۲ میلادی) برد و تا پایان زندگی در آنجا بود . در بن دوره آسایش
و آرامش تو انگری و شرف چون باران بر سر او می بارید و خیل غلامان
او بدویست میرسید و چهارصد شتر بار گش داشت (۲)

(۱) از قطعه ایست که بیرون در راه میان فراس Florence ویز Pisa گفته است .

(۲) عوفی ج ۲ - ص ۷ و مولفان دیگر . مطابقت کنید با مقاله ۱۰ در مجله گوتین کن
ص ۶۷۲ .

رودکی در نظر مردم باختر

گنشته از بخشش هائی که از مدوح او نصر بن احمد بوی میرسید
شاعران هم عصر نیز او را بسیار حرمت می گذاشتند، چنانکه شهید باختری
رفیق و شاعر معاصر او در شعری که از او باقی مانده است سروده:

بسخن ماند شعر شعرا رودکی را سخنی تلوتپی است (دوبیت) (۱)

شاعرانیکه پس از او آمده اند همه چنین درباره او سخن رانده اند (۲).

شهرت و قبول عام رودکی در دربار و لشکرگاه شاه از بن حکایت بر
می آید که درباریان وی را برگزیدند تا نصر را که چهار سال از خانه
دور مانده و مجنوب تفرج گاه های اطراف هرات بود بخانه بازگرداند.
فوق شاعر آماده بود که فوراً وسیله ای مناسب برای این کار بیابد و
رودکی چنان با طبع ممدوح خود آشنائی داشت که بگفته نویسندگان
ایرانی دانست نشر در طبع او اثر نمی کند و بهمین جهت بشعر دست زد (۳).
هنگامی که نصر جامی در کشیده بود رودکی درآمد و سر فرود آورد و
بجای خویش بنشست و چون مطربان از نو آختن دست کشیدند چنگ برگرفت
و این قطعه را در پرده عشاق بنواخت:

شاه در باز گشت بیخارا مصمم است

(۱) ج ۲ باب الالباب ص ۶۰

(۲) در تتبع می توان باسانی منابع بسیار بدست آورد (متلا در مقاله اته ص ۶۷۵

- ۶۷۷) برای شهرت رودکی همین بسست که اسدی در لغات فارس ۱۶۱ بار از او استشهاد
آورده (چاپ هرن ص ۱۸ - ۱۹) راسنی رودکی شاعر نیست که پیش از همه در آن کتاب
از او استشهاد کرده اند و نیز در المعجم شمس قیس رازی (چاپ اوقاف گیب شماره ۱۰
فهرست ص ۴۵۱).

(۳) رجوع کنید بچهار مقاله نضامی عروضی چاپ میرزا محمد (اوقاف گیب شماره

۱۱ ص ۲۳).

سوی جوی مولیان آید همی یا دیار مهربان آید همی

سپس چنگ را در پرده زیر زد و سرود:

ریگ آمو و درشتی راه او ریز پانه بر بیان آید همی

(چهار دست دیگر) (۱)

این اشعار چنان در اندر صر اثر کرد که منتظر چکمه های خود
شد و بر اسب یدکی که ایستاده بود نشست و تا هشت فرسخ تمام دهانه
اسب را رها نکرد و چکمه ها را از پی او می بردند. در دیار بان و سباهیان
خرسند متحد شدند و شاعر کیسه ای دادند که دو نار پنج هزار دینار
داشت (۲).

چند مدیحه از رودکی ما رسیده که در ستایش همین شاه نیک
نخت صرست. این اشعار بسیار باشکوهست اما چون همه اشعار در دیار بان
دیگر ایران آکنده از معانی دست و زیر دستی و ذوق سالم شاعر را
نامهربانی صمیمانه در داری نشان می دهد (۳) بنا برین می توان دانست
که صر چرا نیک بار چهل هزار درهم (تقریباً هفت هزار دلار) ستادشگر

(۱) در من اصلی چهار مقاله (ص ۳۳) و تذکره الشعراء سوان الذکر (ص
۳۲) «آید همی» ردیف شعری و همین جهت که در برجه آنرا در پایان شعر تکرار
کرده ام. برای اختلاف نسخه ها و یادداشت ها رجوع شود بمن اه ص ۷۱۹ دارمسیر
ص ۱۳ و مقاله تراون در مجله آسیائی ۱۸۹۹ ص ۷۶۰ (حاج محمد گانه ص ۵۴) و
(این اطلاعات که در یادداشت وشه شده جدا دست آمده است) بیکرینگ در مجله ملی
(۱۸۹۰) ۱۵ - ص ۳۳۲

(۲) این قسمت در نظامی عروضی سمرقندی در ص ۳۱ - ۳۳ آمده است

(۳) برای من و برجه این قصاید رجوع کند تا در مجله گوین گن ص ۶۷۸ -
۶۹۶ و دارمسیر ص ۱۶ - ۱۸ و مطابقت کنید با مقاله بیکرینگ در مجله ملی ص ۱۵
۳۳۲ - ۳۳۵. اما آنکه در فقه اللغه برده می که که نام قصاید آمده باشد

خود بخشیده، زیرا که وی بخواهش او داستان معروف هندی معروف بافسانه‌های بید پای را بشعر ترجمه کرده بود.

این ترجمه رودکی بنام کلیله و دمنه از ترجمه عربی برداشته شده که آن از ترجمه پهلوی و آن از اصل این افسانه‌ها بزبان سانسکریت آمده است و در زمان پادشاه ساسانی خسرو اول انوشیروان عادل در قرن ششم میلادی آنرا از هند بابران آورده اند (۱).

از میان رفتن ترجمه فارسی این کتاب باعث دریغ بسیارست، زیرا تنها شازده بیت از آن اتفاقاً در یکی از فرهنگهای قرن یازدهم آمده است (۲).

آثار ادبی رودکی

آثار شعری رودکی فوق العاده فراوان بوده و می گویند که يك ميليون و سيصد هزار شعر گفته و در میان آنها اشعار حماسی نیز هست (۳) اما ازین مقدار افسانه مانند بسیار کم مانده (نزدیک هشتاد قطعه با بعضی

(۱) در باب اصل سانسکریت افسانه‌های جانوران یا پنجه تنتره Pancatantra و سفر آن بایران و انتقال بادیات ایران و غیره مواد بسیار در دست است ولی این موضوع مخصوص مطالعه اهل تشیع است. رجوع کنید بکتاب هرتل J. Hertel بنام "پنجه تنتره" Das Pancatantra, Leipzig 1914 و کتاب کایث فالکونر Keith - Falconer Kalilah and Dimnah, Cambridge 1885 و نیز بکتاب براون - تاریخ ادبیات ایران ج ۱ - ص ۱۱۰-۲۷۵ و ۴۵۷.

(۲) در لغات فرس اسدی سابق الذکر چاپ هرن ص ۱۸ - ۲۱ و مطابقت کنید . کتاب براون ج ۱ ص ۴۵۷ و ۴۷۴

(۳) رجوع کنید بآخذ ۴۱ در مجله گونین گن ص ۲۷۷ و براون ج ۱ ص

ابیات پراکنده دیگر که تا کنون مانده است) (۱). هر چند همین قدر که مانده چنان اشعار بلند و متین است که وی را بحق در راس شاعران قرن خود جای می دهد و انصافاً او را شایان آن آفرین و ستایش هم عصران خود می سازد (۲). توانائی و زبردستی او را در مغازلات از اشعاری که در وصف می گفته شاید بتوان درك کرد و از میان آنها قطعه ای بنمونه اختیار می کنم و سبب برگزیدن این ابیات آنست که معروف ترین قطعه اوست و از حیث انسجام بسیار مهم است و گذشته از همه قطعه ایست که استاد کول Cowell استاد فیتزجرالد Fitzgerald مترجم خیام آنرا بانگلیسی ترجمه کرده است:

سرود شراب رودکی

(۱) انه در مجله گوتین گن من ۶۷۸ - ۷۴۲ پنجاه و دو قصیده او را که روی هر قه دوپست و جهل بیت باشد فراهم آورده و باید باین مقدار اشعاری را که در فرهنگ اسدی از رودکی استشهد کرده افزود که نزدیک صد و شصت و یک بار از رودکی شاهد آورده. قسمت عمدتاً این اشعار که اسدی نقل کرده ایان بش قافه است (مثنوی) ولی در میان آنها هفتده قطعه کوتاه یافته ام (رجوع شود بص ۶ - ۹ - ۱۱ - ۲۱ - ۲۴ - ۲۷ - ۳۰ - ۳۲ - ۳۳ - ۳۵ - ۴۰ - ۴۲ - ۴۳ - ۵۰ - ۵۱ - ۶۱ - ۷۱ و دو قطعه از آنها که ۲۹ و ۲۱۱ باشد رباعیست). رجوع کنید بهرن در کتاب مزبور ص ۱۸ - ۱۹ و ملاحظاتی که در باب آن ابیات در ص ۲۱ آورده است. باید باین مقدار ابیات پراکنده دیگری را که در المعجم چاپ میرزا محمد گیب شماره ۱۱ ثبت است افزود. رجوع کنید بفهرست آن در ص ۴۵۱

(۲) برای ستایش هم عصران از رودکی رجوع کنید به نشیه های سابق ص ۳۵ شماره ۳ (یادداشت شماره ۲ از صفحه ۸۰۸ این کتاب) و نیز بکتاب بر اوان تاریخ ادبیات ایران ج ۱ ص ۴۵۵ و باید ستایش کسانی را که در کتاب سابق الذکر اسدی ص ۲۸ از چاپ هرن آمده است بر آن افزود.

رودکی در نظر مردم باختر

بیار آن می که پنداری روان باقوت ناپستی (ده بیت) (۱)

ترجمه ادوارد بیز کول Edward Byes Cowell

و نیز تغزلات دیگر را هم می توان برین شماره افزود که گاهی

مراثی و گاهی وصف معشوق و گاهی شکوه عاشقانه است. (۲)

مثلا هیچکس به از رودکی نه تواند درد های فراق معشوق و

مسرتهای وصال محبوب خویش را وصف کند. قطعه ای که ترجمه

میکنم نمونه ای از آنست:

وصال پس از فراق معشوق

من آن کشیدم و آن دیدم از غم هجران که هیچ آدمی نیست دیده از دوران

..... (پس از شش بیت):

چو حلقه کرده جهانم بزاف چون چنبر چو گوی کرده جهانم بجمد چون چو گان (۳)

..... (پس از آن چهار بیت دیگر) (۴)

(۱) در باب ترجمه این قطعه بتوسط استاد کول رجوع شود بکتاب براون

ص ۴۵۷ - ۴۵۸ و برای متن فارسی با ترجمه آلمانی رجوع کنید بمقاله انه ص ۷۲۲ -

۷۲۳ و مطابقت کنید با کتاب «شعر درباری ... Die höfische ... Poesie» ص ۱۵

۱۴ و نیز بمقاله بیکرینگ مجله ملی ص ۱۵ ص ۳۳۵

(۲) ترجمه برخی از این تغزلات را گذشته از آنچه من درین فصل آورده ام

در مقالاتی که اشاره شد و بلم انه و دار مستر و بیکرینگ است و در کتاب تاریخ شعر فارسی

بیزی ج ۱ ص ۱۳۱ - ۱۳۵ می توان یافت.

(۳) حقا را تشبیه کرده است بر گشته چو گان و مانند آن در ادبیات ایران

باز دیده می شود.

(۴) برای متن این اشعار رجوع شود بمقاله انه در مجله گوتین گن ص ۷۱۲ -

۷۱۳ و در اصل قافیه ها و a و f و g است و نیز بمقاله که با ترجمه بیکرینگ

ص ۳۳۶ - ۳۳۷.

بوسه که یگانه دلداری غمدیدگانست هنگامی که از روی عشق
سوزان چون عشق رودگی باشد ارمغانی ملکوتیست که خدا آنرا متبرک
کرده است ، باین جهتست که رودگی در گوش معشوقه خویش می گوید:

بوسه و تبرک خدا

با دوسه بوسه رها کن این دل از درد خناک

تا بمن احسانت باشد احسن الله جزاک (۱)

این بوسه ها را یابانی نبست ، رودگی دلیل خویش را درین بیت
می گوید :

بوسه های تلخ و شیرین

کار بوسه چو آب خوردن شور بخوری بیش تشنه تر گردی (۲)

یک رباعی شوخی رودگی سزاوار ترجمه است زیرا که ایرانیان
فوق خاصی برای هزل دارند. کسی در پیری موی خود را خضاب کرده
بود (۳) و رودگی در یک رباعی پاسخ می دهد :

(۱) برای متن رجوع شود بانه ص ۷۴۲ و بکتاب دار مستتر « ما آخذ شعر
ایرانی » ص ۲۰ .

(۲) برای متن این بیت رجوع شود بیادداشت سابق .

(۳) گمان می رود نخستین اعتراضی که بر خضاب شده از معاصر رودگی ابوطاهر
خسروایی باشد که پس ازین ذکر او با کسانی در همین باب در فصل بعد خواهد آمد (ص
۵۱) . چهار مصرع خسروانی را ترجمه می کنم (برای متن رجوع شود بکتاب پیشری
ص ۶۴ و مقابله کنید بانترجمه یکرینگ ص ۸۲۱ - ۸۲۲) :

عجب آید مرا ز مردم پیر	که همی موی را خضاب کنند
بخضاب از اجل همی نرهند	خویشتن را همی عذاب کنند

رباعی در رنگ کردن مو

من موی خویش رانه از آن می کنم سیاه تا باز تو جوان شوم و نو کنم گناه
چون جامها بوقت مصیبت سیه کنند من موی از مصیبت پیری کنم سیاه (۱)

در بیت آخر این رباعی معنی دقیق تر از آنچه می فهمیم منظورست و آن سبک روحی جوانیست که از میان رفته، مخصوصاً هنگامی که دوست و ستایشگر او شهید بلخی که رودکی مرثیه سوزناکی درباره وی سروده است از دست او رفته است و از قرار معلوم روزگار رودکی هم بد شده بود و نصر ممدوح او در سال ۹۴۲ میلادی مرده و گذشته از همه هر چه سنش بالا تر می رفت تنگ دستی او افزون می شد و همان ناله ای را که يك قرن پیش از رودکی در میان آنکلو ساکسونها شاعر پیر انگلیسی ساینوولف Cynewulf از سینه بر آورده است و از روزی که زندگی بشر آغاز شده همان ناله در خاموشی شبها از درون میلیونها کسان بر آمده همان ناله سوگواری نیز از روان رودکی در رثای گذشت خرسندیهای جوانی و فرا رسیدن درد های روزگار پیری بر آمده است. این بث شکوای رودکی که شعر های نخستین آن هنوز در روش حق گوئی خود رونق و صفای خاص دارد شایسته آنست که یکسره ترجمه شود، هر چند که ذوق امروز برخی از ابیات آنرا نمی پسندد:

ناله رودکی از پیری

مرا بسود و فروریخت هر چه دندان بود (پس از ۱۶ بیت) :
همیشه چشم زی زلفکان چابک بود همیشه گوشم زی مردم سخندان بود (۲)

(۱) برای متن رجوع بمقاله انه در مجله کوتین گن ص ۷۳۹ .

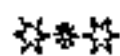
(۲) مقصود وی از مردم سخندان شاعرانست .

- (پس از دو بیت دیگر) :
- بد آن زمانه ندیدی که در جهان رفتی سرود گویان کوئی هزارستان بود (۱)
- (پس از دو بیت دیگر) :
- داد میر خراسانش چل هزار درم رز و فزونی يك پنج میر ما کان بود (۲)
- (پس از يك بیت دیگر) :
- کنون زمانه دگر گشت و من دگر گشتم عصایار که وقت عصا و انبان بود (۳)
- بایان زندگی رودکی بدن نهج در تاریکی غم و اندوه سر انجام
بافت تارهای چنگ او خاموش ماند و آهنگ آوازی از کار افتاد.
چه می تواند آن آوازهای گم شده را دوباره بدست آورد و بار دیگر آن
تارهای خاموش گشته را بنوازش در آورد؟ *

(۱) دارمسر در ص ۲۵ تصور می کند که مراد از هزار دسان اشاره است
مکابله و دمه که ماخذیست برای الف لیلۃ و لیلۃ .

(۲) این بیت دشوارست. اته (در ص ۷۰۲ رجوع شماره يك) چنین ترجمه
می کند: چهار امیری که روحی چنان پارسا داشتند يك واحد دیگر بشمار آمدند ،
und der Frommeneelenfürsten Vierzahl Zahlte einen mehr
هم در ص ۲۴۸ چنین ترجمه کرده است . ازین ترجمه بر می آید که نصر بواسطه
دهش خود خلیفه پنجم شده است یعنی بیابان چهار خلیفه اول اسلام رسیده ولی این ترجمه
سیار خوب نظر نمی آید من ترجیح می دهم اشاره ای را که درین بیت شده اشاره
یکی از خلفای عباسی معاصر رودکی بدام . در کتاب بسری ج ۱ ص ۱۳۴ نیز چنینست
(مواف خود بانگلیسی چنین ترجمه کرده است : بیجمی از شاهزاده صاف و دلیر با این
افزوده شد ، س . ن) .

(۳) برای من رجوع کنید مقاله اه ص ۶۹۶ و ۶۹۹ و کتاب پهنزی ص
۵۹ - ۶۱ و مطابقت کنید با ترجمه پهنزی ج ۱ - ص ۱۳۳ - ۱۳۴ و ترجمه پیکرینگ ص ۳۳۷ -
۳۳۸ . قافیه اصلی که تکرار می شود لذا و غیره است ، در فارسی آن بود ، *



- ۱۹ -

خاور شناس معاصر انگلیسی روبن لوی Reuben Levy در کتاب خود بنام « ادبیات ایران » لندن ۱۹۲۳ - Persian literature - London 1923 (ص ۱۸ - ۲۱) درباره رودکی چنین گفته است :

« پس از ابو شکور رودکیست و او نخستین شاعر در باری ایران بود (متوفی در حدود ۹۵۴ میلادی). شعر او آغاز شعر در باری ایران است و در گفتار او بیشتر ستایش هائیت که در آن تملق بسیار درباره ممدوح خویش دارد و همین ستایشهاست که در ضمن بسیاری را از گمنامی و گرسنگی رهائی بخشیده است. نام حقیقی او ابو عبد الله جعفر بن محمد و تخلص او برودکی بمناسبت مولد وی در خراسانست. گویند که کور مادر زاد بود ولی با این نقص طبیعی هوش و قریحه سرشار وی را شاعر محبوب دربار پادشاه سامانی نصر بن احمد (۹۱۴ - ۹۴۳ میلادی) کرد. روش او در شاعری بسیار ساده و روانست و می نماید که وی را احساسات صمیمانه بوده، هر چند که با این سادگی رنگ مصنوع داشته و همین رنگ تصنع است که بعدها بسیاری از اشعار فارسی را تباه کرده است. حکایت مشهوریست که گویند در تغزلات و براسکیختن احساسات چنان الفاظ مناسب بکار می برد که بیشتر هنگامی که دلایل درباریان شاه بی اثر بود او پادشاه را بوسیله اشعار خویش بمقصود خود بر می گردانده است. پادشاه مدنی در هرات مانده بود و درباریان وی که بیاز گشت بیخارا یعنی دیار خویش بسیار مابل بودند هر چه می کردند سود مند نمی افتاد. تا سر انجام برودکی وسیله جستند و او چنان شاه را

گرم کرده و بر آه انداخته می ، سمیر پای بر سینه بر آسب خویش نشست و حتی منتظر چکمه های خود نشد . در باره قطعه شعری که مقصود وی را باین خوبی انجام داده بعد ها تذکره نویسان چنین خرده گیری کرده اند که از بس دور از تصنع و تکلفست نمی توان آنرا شعر شمرد . از همین خرده گیری می توان دانست که چرا پس از آن تا این پایه تصنع در شعر فارسی پیدا شده است . شعر رودکی تناقض در میان خوشی ها و مسرت های طبیعی را که در ایران بوده است با روش زندگی خشک و زاهدانه تازیان نشان می دهد و این آغاز تناقض است و پس از رودکی بیشتر دیده می شود . حکمت الهی نمی توانسته است زق و شراب و شعر و عشق را از میان برد و شاعران زمانه احساسات طبیعی خود را با اشعاری که در وصف این نعمت ها می سروده اند بیان کرده اند . در پایان عمر رودکی از نظر ممدوح خویش افتاد و در تنگ دستی مرد .

آثار رودکی بسیار و شامل سه داستان تاریخی بود که معروف ترین آنها وامق و عذراست که ری از پهلوی گرفته و پس از بسیاری از شاعران پیروی کرده اند ، هیچ يك ازین داستانهای منظوم بدست نیست ولی شماره ای معتدله به از قصاید و غزلیات او در تذکره ها و سفینه های اشعار مانده است . این قسمت از مذبحة او که می آید نمونه ای از روش او در شعرست :

خیال رزم تو گر در دل عدو گذرد ز بیم تیغ تو بندش جدا شود از بند
(۵ بیت)

یکی از غزلیات رودکی را جامی در بهارستان آورده و استاد براون

در تاریخ ادبیات خود آنرا از روی ترجمه استاد Cowell

رودکی در نظر مردم باختر

نقل کرده که بیت نخستین آن اینست :

میلان می که پنداری روان یا قوت ناستی و یا چون بر کشیده تیغ پیش آفتابستی

قصیده دیگر در باب بهار نیز سزاوار ترجمه است :

مه نپسان شبیخون کرد گوئی بر مه کابون (شش بیت)



— ۲۰ —

مستشرق معاصر انگلیسی ا. دنیسن رس E. Denison Ross

در « مجله انجمن آسیائی همایونی » Journal of the Royal Asiatic

Society در شمارهٔ ماه اکتبر ۱۹۲۴ ص ۶۰۹ - ۶۴۴ مقاله ای

بعنوان « رودکی و رودکی مجعول » Rudaki and Pseudo - Rudaki

نوشته است که اینست ترجمهٔ آن :

رودکی و رودکی مجعول

اثر ا. دنیسن رس

- ۱ - رودکی شاعر .
- ۲ - رودکی و قطران .
- ۳ - اشعار دیوان مجعول رودکی .
- ۴ - دیوان رودکی چاپ طهران .
- ۵ - مجموعهٔ آنه .
- ۶ - کلیله و دمنه .
- ۷ - اشعار رودکی که تاریخ بهقی نقل کرده .
- ۸ - قصیدهٔ مادر می .
- ۹ - نتیجه .

تا امروز مجموعه خالصی از اشعار حقیقی رودکی بدست نیامده و درین مقاله من کوشش می کنم نشان دهم که چقدر از اشعار رودکی باقی مانده و چه اشعاری را جعلاً تذکره های فارسی رودکی نسبت داده اند. هرچند که رودکی یکی از موسسین شعر پارسیست و کتاب کلیده و دمنه را بتظم آورده ولی ظاهراً از همان قرون اول تمام اشعار او از میان رفته زیرا هرچند اسدی اصغر در کتاب لغت فرس خود بیش از شعرای دیگر از رودکی شعر آورده است و نیز سایر فرهنگهای فارسی پرست از ابیات رودکی باز تذکره نویسان قرن شانزدهم همواره شکایت کرده اند که گرد آوردن شعر رودکی مشکلت .

ترجمه احوال رودکی مکرر بانگلیسی نوشته شده و آخرین ترجمه او شرحیست که پرفسور جا کسن در کتاب خویش موسوم بشعر قدیم ایران (نیویورک ۱۹۲۰) نوشته است . در باب زندگی او اطلاعات بسیار کمست و تنها چیزی که قطعاً میدانیم اینست که رودکی شاعر دربار نصر بن احمد سامانی بود و او از سال ۹۱۳ تا سال ۹۴۲ میلادی در ماوراء النهر حکومت داشته است. تاریخ ولادت و وفات رودکی معلوم نیست و معروفست که کور زائیده شده .

لازم نیست تمام اشعاری را که شعرای دیگر بمدح او گفته اند در اینجا تکرار کنم زیرا این اشعار را غالباً همه جا نقل کرده اند ولی این سطور تازی را که تازه نخستین بار ست طبع شده درین مورد نقل میکنم .

در صفحه ۶۲ راحة الصدور (۱) این اشعار مذکور است :

فولا جریر و الفرزدق لم یدم ذکر جمیل من بنی مروان
و نری ثناء الرود کی مخلداً من کل ما جمعت بنو سامان

منبع دیگری را که در شرح احوال رودکی بدستت در اینجا ذکر می‌کنم زیرا که اهمیت آن بیش از آنست که تا بحال متوجه آن بوده اند. در کتاب الانساب (۲) سمعی می‌گوید :

الرودکی بضم الراء و سکون الواو و فتح الذال المعجمة و فی آخرها الکاف هذه النسبة الى رודک هي ناحية بسمرقند و بها قرية يقال لها بنج (۳) و هذه القرية قطب رودک و هي على فرسخين في سمرقند و المشهود (۱) منها الشاعر الملیح القول بالفارسية السائر دیوانه فی بلاد العجم ابو عبل (۱) الله جعفر بن محمد بن حکیم بن عبد الرحمن ابن (۱) آدم الرودکی الشاعر السمرقندی. کان حسن الشعر متین القول. قيل اول من قال الشعر الجید بالفارسية هو. وقال ابو سعد الادریسی الحافظ ابو عبد الله الرودکی کان مقدهما فی الشعر بالفارسیه (۱) فی زمانه علی اقرانه.] بروی عن اسمعیل بن محمد بن اسلم القاضی السمرقندی حکایة حکاها عنه ابو عبد الله بن ابی حمزة السمرقندی. لا تعلم له حدثاً مسنداً او بعد

(۱) راحة الصدور وآت السرور تاریخ سلجوقیان تألیف الراوندی چاپ محمد اقبال - اوقاف گیب سلسله جدید ج ۲ - ۱۹۲۱. این کتاب در اول قرن سیزدهم میلادی باتمام رسیده است.

(۲) حاب عکسی بوسط اوقاف گیب (ج ۲۰ - ۱۹۱۳) ورق ۲۶۲.

(۳) در ورق ۹۲ رونه يك در ذیل البتعی ذکر شده : بنج رودک همان قطب

رودکست او سعد ادربی گوید رودکی در آسجا مدفون شد و خود مزار وی را دیده است.

ان رايت له رواية لم استحسن ترك ذكره . [قال وكان ابو الفضل البلعنى وزير اسمعيل بن احمد والى خراسان يقول ليس للروذكى غنى (۱) العرب و المعجم نظير . ومات بروذك سنة ۳۲۹ (۱) .

عباراتی که در بین قوسین گذاشته شده میرزا محمد خان در حواشی خود بچهار مقاله بدلابلی حذف کرده (۲) . از متن معلوم میشود که کلمهٔ روایت اشاره به حدیث است لیکن در عربی روایت هم مصدر راویست و هم روایت بمعنی ضابط اشعارست . در فارسی نیز کلمهٔ راوی در ضبط اشعار ذکر میشود . باید بخاطر داشت که سمعانی تراجم احوال کتاب خویش را بزرگان مذهب انحصار داده و بنا برین مشکلات تصور کرد که رودکی « راوی » یعنی کسی که اشعار شاعری را از بر بخواند داشته است . (۳) نظامی عروضی در چهارمقالهٔ حکایت بیستم گوید که راوی اشعار فردوسی شخصی بوده است موسوم بابودلب (۱) (۴) و از فرهنگهای فارسی بر میآید که اسم راوی اشعار رودکی مج یاماج بوده است (رجوع شود بصحیفه ۶۳۶) . این نکته بیشتر اشکال فراهم میکند که چگونه منظومه

(۱) تذکره های معروف فوت او را باختلاف از ۳۲۰ تا ۳۴۳ هجری می نویسند .

(۲) چهارمقالهٔ متن فارسی ، چاپ اوقاف کتب (ج ۱۱ - ۱۹۱۰) ص ۱۲۵ - ۱۲۶ از حواشی فارسی .

(۳) زوکوفسکی Zhukovski در شرح حال ابوری نعستین کیست که توجه را بسوی راوی های شعرای ایران جلب کرد . رجوع شود بتاریخ ادبیات فارسی براون ج ۲ - ص ۳۷۳ .

(۴) رجوع شود بکتاب نولدکه Nöldeke باسم « حماسه ملی ایرانیان Das Iranische Nationalepos (لایزیخ و بران ۱۹۲۰ - ص ۲۷) . فردوسی نساخی مخصوص باسم علی دیلم داشت .

ترجمه کلیله و دمنه بکلی از میان رفته. در صحایف بعد اشاره خواهد شد باینکه پیرا کننده این مثنوی روایی که از دست فراموشی نجات یافته است ولی درین موقع اشارتی از شهنامه فردوسی را ذکر می‌کنم که ظاهراً قدیم‌ترین اشارتست باثر کم‌شده رودکی (رجوع شود بطبع تورنر ماکان Turner Macan - ج ۴ - ص ۱۷۵۰ سطر ۱۶ و چاپ مول Mohl ج ۴ - ص ۴۵۵):

کلیله بتازی شد از پهلوی	بدینسان که اکنون همی بشنوی
بتازی همی بود تا گاه نصر	بد آنکه که شد در جهان شاه نصر
گرانمایه بو الفضل دستور اوی	که اندر سخن بود گنج‌جور اوی
فرمود تا یارسی و دری	بگفتند و کوتاه شد داوری
وز آن پس بدو رسم و رای آمدش	رو بر خرد رهنمای آمدش
همی خواستی آشکار و نهان	کزو یاد کاری بود در جهان
گذارنده را پیش بنشانند	همه نامه بر رودکی خوانند
پیوست گویا پیرا کننده را	سنت این چنین در آکنده را

۲ - رودکی و قطران

در ۱۸۷۳ دکتر انه در «نشریه دار‌العام گوین گن» Nachrichten der Universität zu Göttingen مقالته بعنوان «رودکی شاعر سامانی» Rudagi, der Samaniden Dichter نشر داد و در آن متن و ترجمه تمام قطعاتی را که در ۲۶ کتاب مختلف از رودکی بدست آورده بود منتشر ساخت. از آن پس این مقاله ماخذ تمام تحقیقات اروپائیان درباره رودکیست و ۲۵ قطعه شعر که از او ذکر شده بضمیمه هشت

رباعی را عموماً از اشعار حقیقی رود کی میدانند (۱).

قدیم ترین ماخذ آنه کتاب لباب الالباب محمد عوفیست که در سال ۱۲۲۰ میلادی تالیف یافته ولی از زمانی که آن مقاله نوشته شده تا کنون ماخذ بسیار دیگر بدست محققین اروپائی آمده است که آنها را بحقیقت نزدیک تر میکنند. ازین ماخذ مخصوصاً لغت فرس اسدی اصغر (۲) که در سال ۱۰۶۰ میلادی نوشته شده و المعجم شمس قیس که در تاریخ ۱۲۱۷ میلادی تالیف یافته (۳) قابل ذکر است. ماخذ سوم که بسیار اهمیت دارد تاریخ منحصر بفرد مسعود غزنوی تالیف بیهقی است ولی با آنکه آنه از وجود این کتاب کاملاً مطلع بود از توجه بدان تجاهل کرده که این کتاب چهار شاهد از رودکی (۴) دارد که مطابق تاریخ تالیف کتاب یعنی ۱۰۵۰ میلادی باید آنها را چون شواهد لغت فرس اصلی و حقیقی دانست.

شواهدی که از تاریخ بیهقی در آخرین مقاله چاپ شده قطعاً مهم ترین قطعاتیست که از قصاید رودکی مانده زیرا اسدی فقط ابیات پراکنده این اشعار را ثبت میکنند. از طرف دیگر اسدی يك رباعی کامل و شانزده

(۱) شبلی نعمانی در شعر المعجم گوید رباعی که مطلع آن « چون کار دلم » است (نمره ۳۷ ته) حتماً در زمان رودکی گفته نشده و به هر گز رودکی کی زمان آن کلام نہیں ہو سکتا.

(۲) Asadi's Neupersische Wörterbuch چاپ یل هرن Paul Horn (برلین ۱۸۹۷).

(۳) المعجم فی معایر اشعار المعجم چاپ میرزا محمد وا. ج. براون. اوقاف کتب ج ۱۰ - ۱۹۰۹.

(۴) این اشاره را بدوست بسیار فاضل ایرانیم آقای نقی زاده مدبونه.

بیت از کلیله و دمنه او را برای ما محفوظ گذارده است .

شمس قیس نیز چون بیهقی در ضمن ۱۸ شاهدی که از رودکی آورده چندین بیت او را متوالیاً ضبط کرده و تمام شواهد او روی هم رفته ۲۹ بیت است .

در زمانی که مقاله آته چاپ شد رساله خطی کوچکی در اروپا مکشوف گشت موسوم بدیوان رودکی . این کتابچه غالباً از اشعار قطران تبریزست که تقریباً صد سال پس از رودکی میزیسته و من بجز پنج قصیده از چهل قصیده این کتاب ماضی را نالتمام در دیوان خطی دیگری از قطران یافته ام (۱) . درین مقاله همه چه این دیوان را باسم « رودکی معمول » خواهم نامید . هر چند ظاهراً این مجموعه را آته ندیده بود و اطلاعی از آن نداشت معذرت در موقعیکه مقاله خود را در باب ادبیات پارسی جدید برای کتاب « اساس فقه اللغة ایرانی » Grundriss der Iranischen Literatur (۱) (ج ۲ - اشتراز نورگ ۱۸۹۶ - ۱۹۰۴) می نوشته است از روی مجمع الفصحاء اطلاع یافته بود که اغلب اشعاریکه در رودکی منسوبست در حقیقت متعلق بقطران میباشد .

نسخه های دیوان معمول رودکی که من از آن اطلاع دارم دو نسخه در موزه بریطانیا بعلامت (OR ۷۸۹۴ و OR ۳۲۴۶) است و

(۱) سه نسخه خطی که بدان رجوع کرده ام اینست ، نسخه (۱) بریتیش موزیم (موزه بریطانیا) بعلامت OR ۳۳۱۷ و نسخه (ب) موزه بریطانیا بعلامت OR ۲۸۷۶ و نسخه (پ) نسخه خطی متعلق پرفسور ادوارد براون که یا کمال لطف آنرا باختر من گذاشت ، این کتاب منعلق بوده است بکتابخانه رضاقلی خان هدایت و یادداشت ها و ایات اضافی بسیار در حاشیه آن نوشته اند .

يك نسخه در تصرف من . این سه نسخه در جزئیات با هم مطابقت دارد و مطابق یادداشتی که در نسخه موزه بریتانیا به علامت ۵۲ ۷۸۹۴ دیده میشود کتاب مزبور ظاهراً از روی يك نسخه خطی که در مسجد سیهسالار طهران است استنساخ شده (۱) .

نسخه دیوان رودکی خود من نیز شاید مانند دو نسخه دیگر در نیمه دوم قرن نوزدهم نوشته شده باشد . این نسخه روی عمر فته شامل چهل قطعه شعر است که دو قطعه از آن رباعی است . تردید من در گوینده حقیقی این اشعار نخست ازین بود که دیدم قصیده اول آن را شفر Schefer در جلد دوم « منتخبات فارسی » Chrestomatie persane خود (۲) با اسم قطران ضبط کرده است . پس از آن کشف کردم يك شکوائی را که قطران در موقع زلزله بزرگ تبریز سال ۱۰۴۲ میلادی گفته است و آنرا هم شفر چاپ کرده در کتاب مزبور ثبت کرده اند . از همین جا بتنهائی معلومست که این مجموعه اشتهاً بنام رودکی است .

چون دیوان کامل قطران همه جا یافت میشود لازم نیست تمام تذکره ها و کتب دیگر را که ذکری از اشعار او دارد درین جا متذکر شوم . تنها کافیست گفته شود که هر چند شمس قیس و عوفی هر يك نه و نه ای

(۱) نسخه رودکی شاعر قدیم ایرانی از روی يك نسخه خطی متعلق به بعلقلی میرزا . این نسخه خطی قعلا (۱۸۹۰) در کتابخانه مدرسه سیهسالار در طهران است . (با اسم دیوان قطران صحافی شده) .

(۲) شفر نخستین اروپائیت که منوجه اشعار قطران شده و میگوید که اولین دفعه بوسیله نسخه ای که در ۱۸۴۹ نوشته شده با این اشعار آشنا شدیم و آن نسخه را از روی نسخه خطی کهنه که در شیراز بوده است برداشته اند .

از اشعار او بدست می‌دهند معنای نه اسدی در فرهنگ خود ذکر کرده و آن را کرده و نه نظامی عروضی وی را در ردیف شعرای بزرگی در چهارمقاله نام برده است. قدیم ترین فرهنگی که ذکر قطران دارد رساله حسین وفائیس (۱) که شعری از او را در ذیل کلمه تیر آورده است.

اگر شهرت قطران در قرن یازدهم منحصر بشمال ایران هم بوده است باز نمی توان باور کرد که اسدی او را نشناسد، در صورتیکه اسدی گرشاسب نامه خود را بنام ابودلف حاکم اران که یکی از ممدوحین قطران بوده است تمام کرده.

بعلاوه چنانکه از منتخبات اشعار او در کتاب عوفی و کتاب دولتشاه معلوم میشود قطران مخصوصاً در تجنیسات و اشعار ذو قافین معروف بوده است. هر چند که اگر تمام دیوان او را ملاحظه کنیم خواهیم دید که در عده قلیلی از اشعار خود این صنایع را بکار برده است روی هم رفته قصاید او همه محکم و غراست و همیتکه بعضی از آنها را جزو اشعار استاد بزرگی چون رودکی آورده اند دلیل بر خوبی آنهاست.

ماخذ عمده شرح احوال قطران یکی خلاصه الاشعار تھی کاشی (نسخه خطی موزه بریتانیا به علامت ۳۵۰۶۵۲) و دیگری مجمع الفصحای رضا قلی خان هدایت (چاپی ج ۱ - ص ۴۶۶) است. نکته عمده مربوط به تحقیقات ما اسم ممدوح اوست زیرا همین نکته است که گوینده حقیقی اشعار منسوب به رودکی را معین میکنند.

(۱) رجوع شود بمقاله زالمان Saleman بعنوان «مختصری در باب طبع معیار جمالی» Bericht iber die Ausgabe des Mi'juri-Jamah در «مترقات آسیائی» Mélanges Asiatiques - سن پترزبورغ ۱۸۸۸ - ص ۴۶۹.

۱. بواسطه تنگی جا شرح و بسط در باره ممدوحین قطران را باید بموقع دیگر گذاشت. زیرا مقصود ازین مقاله اینست که معلوم کنم فعلا در باب آثار رودکی چه اطلاعات بدستست. تقی کاشی قوت قطرانرا بسال ۴۲۷ هجری می نویسد و رضا قلی خان در سنه ۴۶۵. از ماخذ دیگر می دانیم که قطران سال ۴۳۴ در زلزله بزرگی که در باب آن قصیده گفته است (این قصیده نمره ۱۳ از دیوان مجعول رودکیست) و در سنه ۴۳۸ وقتیکه ناصر خسرو را ملاقات کرده است در تبریز بوده (رجوع شود بسفر نامه ترجمه شفر ص ۱۸ تا ۱۹).

رضا قلی خان در مجمع الفصحا (چاپ سنگی ج ۱ ص ۴۶۶) گوید ممدوحین قطران ابونصر مهملان، عضد الدوله، ابومنصور هسئودان (کذا)، فضلون و شاه مهملان بوده اند. در صورتیکه تقی کاشانی (کتاب سابق الذکر) گوید ممدوحین وی امیر ابو منصور المعمری (حکمران آذربایجان از طرف خلیفه قائم)، امیر ابو الخلیل جعفر، ابو الهیجا منوچهر و دیگران بوده اند. تمام این اسامی در قصاید قطران دیده میشود اما شکفت است که تقی کاشی ذکر کرده از ابونصر نمی کند و نیز شکفت است که رضا قلی خان با آنکه تذکره تقی کاشی را دیده است اشارتی بابو الخلیل جعفر ندارد و حال آنکه اسم او در اغلب از قصاید قطران دیده میشود. بعضی از نویسندگان ایرانی تصور کنند که سبب نسبت دادن قصاید قطران برودکی اینست که ممدوح رودکی نصر بن احمد و ممدوح قطران ابو نصر یک اسم داشته اند^(۱). این عقیده را در حواشی که بیعضی از نسخ

(۱) رضا قلی می گوید این اشتباه بعضی را باین تصور آورد که رودکی با

موزه بریطانیا نوشته شده نیز ذکر کرده اند و تکرار آن درینجا ضرور
 است. (۱) این شبهه اگر اتفاق افتاده باشد بنظر من فقط عمدی بوده و یقیناً
 بر حسب اتفاق نبوده است و تصور می کنم که بدو یکی از ادبای ایران
 چون دیده ست که از اشعار رودکی چیزی نمانده مصمم شده است که این
 کسر را جبران کند و اتفاقاً دیوان شاعری تا یک درجه گمنام چون قطران
 را بدست آورده و بهترین قصاید وی را که اسم ابونصر در آن بوده است
 انتخاب کرده و آنها را با اشعاری که از رودکی مانده بود و هیچ یک
 مدح نصر بن احمد را باسم ندارد مخلوط کرده است و دیوان رودکی را
 پدید آورده که تمام یا یک قسمت آن در دیوان مجعول رودکی طهران
 دیده میشود. از میان ۱۶ قصیده دیوان مجعول رودکی که اسم ممدوح
 در آن هست بجز سه قصیده مابقی باسم ابونصرست و این نکته تا یک اندازه
 نظر مرا تأیید می کند که در انتخاب اشعار قطران قصد عمدی در میان
 وده است و الا قطران در دیوان خود دیگرانرا هم مدح گفته است.

در دیوان رودکی چاپ طهران که بعد در آن باب بحث خواهم کرد
 ازین هم قدمی فراتر گذاشته اند و در عنوان قصاید اسم خیالی «ابونصر
 ابن احمد سامانی» را ثبت کرده اند.

دیوان مجعول رودکی دارای ۳۸ قصیده و دو غزل و دو رباعیست
 از میان آنها ۱۶ قصیده دارای هم ممدوحست بدین قرار:

(۱) این یاد داشت ها را بهمن بن عبد الله میرزا بن قنعلی شاه نوشته که مؤلف
 عالی مقام و شخصی کتاب دوست بوده و باسم بهاء الدوله معروفست. رجوع شود بدیل
 فهرست کتب خطی فارسی موزه بریطانیا تالیف ریو ص ۱۳۸.

بو نصر مملان	شامل احمد	نمبر ۱
ابو نصر محمد	« «	۲ «
ابو نصر	« «	۸ «
ابو منصور مسعود	« «	۹ «
حیدر ابو نصر محمد	« «	۱۰ «
میر ابو نصر بن مسعود بن مملان	« «	۲۱ «
میر ابو نصر	« «	۲۶ «
شاه ابو نصر	« «	۱۷ «
میر ابو نصر	« «	۱۸ «
امیر ابو نصر	« «	۲۰ «
ابو نصر	« «	۲۱ «
ابو جعفر محمد بن احمد	« «	۲۴ «
ابو نصر	« «	۳۰ «
ابو نصر مملان	« «	۳۳ «
ابو نصر	« «	۳۴ «
ابو نصر بن مسعود بن مملان	« «	۳۵ «

ازین قراد سیزده قصیده در مدح ابو نصر است که اسم کامل او ابو نصر محمد بن مسعود بن مملان بن وهسودان (۱) میباشد. نسخه خطی دیوان قطران متعلق بپرفسور براون که فقط منتخباتی از اشعار اوست و بترتیب حروف تهجی هم مرتب نیست دارای ۲۰۳ قصیده و ۱۲ رباعی

(۱) منجم پاشی در نسخه چاپی «دهسودان» می آورسد در صورتیکه در نسخه خطی قطران «هستودان» است.

و يك بيت از مثنوی است و بیست نفر ممدوح مختلف در قصاید مختلف آن می توان یافت که ۶ قصیده از آن باسم « ابو نصر » است . ابو منصور (مسعود . و هسودان بن محمد مملان بن و هسودان الروادی العسدی) در دوازده قصیده نام او برده شده و ابوخلیل جعفر در ۲۲ قصیده .

پس از آنکه در باب اشعار رودکی شروع بتحقیقات کردم نظرم متوجه گشت بتذکره نادری در موزه بریطانیا باسم مبدخانه که مؤلف آن شخصی بوده است موسوم بحسن رازی ابن لطف الله طهرانی و در حدود سال ۱۰۴۰ هجری (۱) تالیف یافته است .

در حق رودکی مینویسد که ظاهراً تمام دواوین حقیقی رودکی از میان رفته . در تاریخی که کتاب را می نوشته است (سال ۱۰۲۵ هجری) مؤلف مزبور پنج شش هزار بیت از رودکی در کتابخانههای مختلف سراغ داشته ولی معلوم شد که تمام آنها از اشعار حکیم قطران بوده و سبب آنهم شباهت اسامی محمد و حین بوده است . پس از آن مؤلف گوید : « راقم این سطور حسن رازی تقریباً بیست نسخه دیوان رودکی را مطابقه کرد و با يك نسخه قدیمی دیوان قطران مقابله کرد و از میان آن فقط چند قصیده باقی ماند که ظاهراً از رودکیست و این قصاید را مؤلف کتاب جمع آورده است » .

منتخبات او عبارتست از شش قصیده و بیست رباعی و در اغلب موارد اسم کتابخانه ای که آن اشعار را از آنجا پیدا کرده است تصریح می کند .

تمام قصایدی را که او انتخاب کرده است من در جاهای دیگر

(۱) بلامت OF ۳۵۳۷ . رجوع شود بهجمع النصحاج ۲ - ص ۳۸ .